

کارل مارکس

زندگی و دیدگاه‌های او

بخش دوم: از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲

دکتر مرتضی محیط



نشر اختران

محیط، مرتضی
کارل مارکس: زندگی و دیدگاه‌های او / مرتضی محیط. - تهران: اختران، ۱۳۸۲ - ۲۸۸ ص.

ISBN 964-7514-14-X (ج. ۱)

ISBN 964-7514-95-6 (ج. ۲)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه. نمایه.

مدرجات: ج. ۱. از ۱۸۱۸ تا مانیفست. ج. ۲. ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲. - ج. ۲. (چاپ اول: ۱۳۸۴)
۱. مارکس، کارل، ۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ م. Marx, Karl. ۲. فیلسوفان آلمانی -- قرن ۱۹ م. الف. عنوان.

۱۹۳

۲۷۲۳۱ - ۸۰ م

B ۳۳۰۵ / م ۲۴ م ۳

کتابخانه ملی ایران



نشر اختران

کارل مارکس زندگی و دیدگاه‌های او

بخش دوم: از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲

نویسنده: مرتضی محیط

ویراستار: حسن مرتضوی

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ اول ۱۳۸۴

شماره نشر ۷۱

شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

چاپ فرشیوه

تلفاکس: ۶۴۱۰۳۲۵ - تلفن کتاب‌فروشی: ۶۴۱۱۴۲۹ - ۶۹۵۳۰۷۱

<http://www.akhtaranebook.com>

E-mail: info@akhtaranebook.com

ISBN 964-7514-95-6

شابک: ۹۵-۶-۷۵۱۴-۹۶۴

کلیه حقوق برای نشر اختران محفوظ است

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۷

فصل اول

شرکت در انقلاب‌های سال‌های ۱۸۴۸-۱۸۴۹ اروپا

۱۱		اخراج از بروکسل
۱۴		ورود به پاریس
۱۸		متن «خواست‌های حزب کمونیست آلمان»
۲۰		دیدگاه مارکس و انگلس درباره‌ی مرحله‌ی انقلاب ۱۵
۲۹		ورود به کلن
۳۱		اختلاف نظر با گوت‌شالک و بورن
۳۲		تشکیل جناح کارگری جنبش دموکراتیک
۳۶		سردبیری «نویه راینشه تسایتونگ»
۵۲		سفر به برلین و وین
۵۴		بحران ماه سپتامبر در آلمان
۶۴		قیام اکتبر در وین
۶۹		کودتا در برلین
۸۸		شرکت در انتخابات فوریه‌ی ۱۸۴۹
۹۴		محاكمه‌ی مارکس و دفاعیات تاریخی او
۱۰۳		شیوه‌ی روزنامه‌نگاری
۱۰۴		دفاع از موضع‌گیری‌های سیاسی
۱۰۶		فعالیت‌های مارکس در ماه‌های فوریه و مارس ۱۸۴۹
۱۰۹		قدم‌های عملی در جهت تشکیل حزب گسترده‌ی پرولتری
۱۱۴		شکست قیام منطقه‌ی راین و تعطیل «نویه راینشه تسایتونگ»
۱۱۹		ادامه فعالیت در جنوب و غرب آلمان
۱۲۰		بازگشت به پاریس
۱۲۵		کار مزدی و سرمایه

فصل دوم

نخستین ماه‌های زندگی در لندن - جمع‌بندی انقلاب

۱۵۳	ورود به لندن.....
۱۵۷	تجدید سازماندهی «اتحادیه‌ی کمونیستی».....
۱۶۰	خطابه (بیانیه‌ی) ماه مارس دفتر مرکزی ۷۹.....
۱۶۰	به اعضای اتحادیه‌ی کمونیستی.....
۱۷۲	بنیانگذاری «نویه راینش» تسایونگ - نقد و بررسی اقتصادی - سیاسی.....
۱۷۴	«نبردهای طبقاتی در فرانسه».....
۱۹۸	نقد و بررسی کتاب‌ها و نوشته‌های نویسندگان.....
۱۹۸	بورژوا و خرده‌بورژوا درباره‌ی انقلاب.....
۲۰۹	نقد و بررسی‌های سیاسی - اقتصادی.....
۲۲۱	جامعه‌ی جهانی کمونیست‌های انقلابی.....
۲۲۴	بیانیه‌ی ماه ژوئن (۱۸۵۰) دفتر مرکزی.....
۲۲۴	خطاب به اعضای اتحادیه‌ی کمونیستی.....
۲۲۶	شکاف در اتحادیه‌ی کمونیستی؛ مبارزه.....
۲۲۶	علیه جناح ویلیج - شاپر.....
۲۳۲	انگلس به منچستر می‌رود.....
۲۳۹	مقاله‌ی «قانون اساسی جمهوری فرانسه».....
۲۴۱	مبارزه علیه کتاب جدید پروژن.....
۲۴۳	«هجدهم برومر لویی بناپارت».....
۲۶۸	جزوه‌ی «مردان بزرگ در تبعید».....
۲۷۰	محاكمه‌ی کمونیست‌ها در کلن.....
۲۷۵	انحلال اتحادیه‌ی کمونیستی - اشکال تازه‌ی مبارزه.....
۲۷۹	یادداشت‌ها.....
۲۸۳	نمایه.....

پیش‌گفتار

جلد دوم کتاب «کارل مارکس: زندگی و دیدگاه‌های او» مرحله‌ی تازه و کاملاً متفاوتی از زندگی مارکس را در بر می‌گیرد؛ دوره‌یی که از نظر شخصی و خانوادگی با افزایش سریع تعداد فرزندان، کاهش سریع بضاعت مالی، دربه‌دوری از یک کشور به کشور دیگر و فقیر شدن خانواده؛ و از نظر سیاسی قرار گرفتن او و نزدیک‌ترین رفیق‌اش انگلس در کوران انقلاب ۱۸۴۸-۱۸۴۹، وقف کامل‌داری، توان شخصی و خانوادگی، و انرژی عظیم فکری‌اش در راه انقلاب مشخص می‌شود.

مارکس و انگلس تا پیش از فوریه‌ی ۱۸۴۸ بنیان‌های فلسفی و سیاسی نظریه‌ی انقلاب آینده را تدوین کرده بودند. اکنون با شرکت فعال خود در انقلاب اروپا باید به این تئوری محک می‌زدند. آنچه تا آن موقع درباره‌ی خصلت انقلاب، مراحل آن، صف‌بندی نیروهای انقلاب و ضدانقلاب و پیش‌بینی آینده‌ی آن نوشته بودند نتیجه‌ی مطالعه‌ی عمیق انقلاب‌های گذشته (به‌ویژه انقلاب انگلستان در قرن هفدهم و نیز انقلاب کبیر فرانسه) بود. حال، خود آن‌ها در کوران انقلابی قرار می‌گرفتند که هم باید بر آن اثر بگذارند و آن را پیش ببرند و هم روزه‌روز از آن درس فراگیرند و دانش و آگاهی خود را ارتقا بخشند.

مارکس و انگلس در این سال‌ها فقط با نیروهای ارتجاعی و دست‌راستی مبارزه نمی‌کردند بلکه با تیزبینی شاهد بودند که عامل دیگری نیز انقلاب و پیروزی طبقه‌ی کارگر را تهدید می‌کند؛ عاملی که خطر آن از خطر ضدانقلاب کم‌تر نبود و آن هم گرایش‌ات و نیروهای سیاسی ماورای چپ و چپ‌نما بود. آن دو مبارزه‌ی خود را از سال‌ها پیش برضد چنین گرایش‌اتی (سوسیالیست‌های «حقیقی») آغاز کرده بودند. اکنون در عمل با آن‌ها روبه‌رو شده بودند: از ماجراجویان پیرامون بورنستد و هِرُوگ در پاریس گرفته تا دکتر گوت‌شالک و اطرافیانش در کلن و سرانجام گروه ویلیچ-شاپر، اعضای مرکزیت اتحادیه در لندن، که سرانجام موجب متلاشی‌شدن «اتحادیه‌ی کمونیستی» شدند.

اگرچه تجربه‌ی انقلاب ۱۸۴۸-۱۸۴۹ دیدگاه آن‌ها را نسبت به «ترقی‌خواه» بودن بورژوازی صنعتی در برابر ارتجاع پیش‌سرمایه‌داری، زمیندار و سرمایه‌های مالی و تجاری تغییر داد و به همین مناسبت در یکی از پراهمیت‌ترین اسناد سیاسی که آن دو پس از انقلاب به رشته‌ی تحریر در آوردند («خطابه‌ی ماه مارس مرکزیت اتحادیه به اعضا») بخش بزرگی را صرف انتقاد و حمله به بورژوازی جمهوری‌خواه و حتی خرده بورژوازی دموکرات یعنی نیروهایی کردند که پیش‌تر با آن‌ها همکاری داشتند، اما هیچ‌گاه در عمل از تاکتیک بنیانی خود در این مرحله از انقلاب چشم‌پوشیدند. درس بزرگی که از این انقلاب فراگرفتند این بود که در درازمدت نمی‌توان به هیچ بخشی از بورژوازی - حتی متوسط و خرد - تکیه کرد و طبقه‌ی کارگر برای پیروزی خود باید به نیروی خویش متکی شود و استقلال ایدئولوژیک - سازمانی‌اش را حفظ کند. با این همه، صف انقلاب و ضدانقلاب در تمام این مرحله برای مارکس و انگلس کاملاً روشن بود و ارتجاع، یعنی اشرافیت زمیندار و سرمایه‌های مالی، را دشمن اصلی طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان می‌دانستند و لُب‌های تیز مبارزه‌ی خود را متوجه آن‌ها می‌کردند.

شکست انقلاب ناگزیر مارکس و انگلس را باز هم به تبعید، و این بار در انگلستان، سوق داد. اما این شکست کوچک‌ترین خللی در روحیه‌ی انقلابی و اطمینان آن‌ها به پیروزی نهایی طبقه‌ی کارگر به وجود نیاورد. برعکس، آن دو وظیفه‌ی بنیانی خود را در این موقعیت جمع‌بندی درس‌های انقلاب، تکمیل نظریه‌ی انقلاب، آمادگی فکری و سازمانی برای انقلاب آینده و عمق‌بخشیدن به نظریه‌ی خود درباره‌ی حرکت جامعه‌ی سرمایه‌داری و تدوین قوانین اقتصادی حاکم بر این جوامع می‌دانستند.

در این مرحله آشکارا در اندیشه‌ی مارکس و انگلس هنوز بقایای دیدگاه هگلی درباره‌ی «فلسفه‌ی تاریخ» دیده می‌شود، که نمونه‌ی آن ارزیابی منفی و غیرعلمی آن‌ها از ملت‌های اسلاو و سایر ملیت‌ها و اقوام شرق اروپاست. اما صداقت علمی و پای‌بندی آن‌ها به واقع‌بینی، دنبال کردن جزء به جزء و روزمره‌ی وقایع در سراسر اروپا و جهان، کوشش خستگی‌ناپذیر، نظام‌مند و با برنامه و روشن آن‌ها برای درس گرفتن از رویدادهای عینی و واقعی و انتقال این درس‌ها به نیروهای کارگری و ترقی‌خواه در نهایت سبب می‌شود که بر این ضعف‌ها فائق آیند.

بی‌تردید آنان به عنوان انقلابیونی راستین بارها در ارزیابی‌هایشان از آینده‌ی انقلاب، توازن نیروهای طبقاتی و به‌ویژه توان طبقه‌ی کارگر در آن برهه‌ی تاریخی دچار خوش‌بینی شدند - به‌ویژه آن که تصور می‌کردند طبقه‌ی کارگر فرانسه به عنوان پیشگام

طبقه‌ی کارگر سایر کشورهای اروپایی به‌زودی کل قاره را به سوسیالیسم رهنمون خواهد شد. با این همه، ملاحظه می‌کنیم که مارکس و انگلس پس از استقرار در لندن و دسترسی به گنجینه‌ی بزرگ کتابخانه‌ی موزه‌ی بریتانیا در اوایل تابستان ۱۸۵۰ و بررسی عمیقِ روزنامه‌ها، مجلات، جزوات و کتاب‌های مربوط به اقتصاد کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی - به‌ویژه انگلستان - در ارزیابی خود تجدیدنظر می‌کنند و پای‌بندی خود را به واقعیات ملموس جامعه نشان می‌دهند.

مارکس و انگلس در همان سال‌های اول اقامت خود در انگلستان با جمع‌بندی منظم، مفصل و عمیق انقلاب ۱۸۴۸ و دلایل شکست آن و پیروزی ارتجاع، به‌ویژه پس از کودتای لوئی ناپلئون در دسامبر ۱۸۵۱، توانستند مجموعه‌یی از آثار سیاسی را خلق کنند که در واقع تاریخ تاکنون نظیر آن‌ها را ندیده است: «نبردهای طبقاتی در فرانسه» و «مجددم برومر لوئی بناپارت» توسط مارکس و «جنگ‌های دهقانی در آلمان» و «نبردهای طبقاتی در آلمان» توسط انگلس.

هم‌زمان با مارکس و انگلس، افراد سرشناسی مانند ویکتور هوگو و پرودُن نیز انقلاب ۱۸۴۸-۱۸۴۹ و رویدادهای تاریخی این دوره را جمع‌بندی کردند و درباره‌ی آن کتاب نوشتند. با مقایسه‌ی این دو دسته کتاب می‌توان به معیاری در جهت این ارزیابی رسید که چرا نوشته‌های مارکس را کم‌نظیر ارزیابی می‌کنیم.

اما آیا همین نوشته‌های مارکس با وجود ژرفای کم‌نظیر آن‌ها عاری از خوش‌بینی مفرط یا لغزش است؟ به هیچ‌رو. با این همه، درم‌هایی که در این نوشته‌ها در زمینه‌ی ماتریالیسم تاریخی و محک خوردن این تئوری و پیش‌بینی‌های پیشین مارکس و انگلس - به‌ویژه در «مانیفست» - به چشم می‌خورند، باز هم آن‌ها را به‌درستی در صدر آثار بزرگ هزاره‌ی دوم قرار می‌دهند.

مرتضی محیط

نیویورک - دوم اوت ۲۰۰۴